

سیره عملی امام رضا علیه السلام در برخورد با فرقه غلات

سید علی اکبر ربیع نجاج^۱
عالیه روح الله زاده اندواری^۲

چکیده

بحث از غلو و غالیان، از مباحث مهم و پرچنگالی است که همواره در میان مسلمانان به خصوص شیعیان مطرح بوده و هست. جریان غلو و عقاید افراطی غلات برای تشیع خطرناک بود؛ زیرا علاوه بر آشفتگی در عقاید شیعیان و ایجاد اختلاف و تفرقه در بین آنان، شیعه را در نظر دیگران، نسبت به فروع دینی، افرادی بی قید و بند نشان می داد و دستاویزی برای حاکمان و متعصبان اهل سنت قرار می گرفت؛ سپس آنان را بر آن می داشت تا به بهانه تفکرات انحرافی غلات، به سرکوبی و شماتت کل شیعیان بپردازند.

از مسائل مهم در دوره امام رضا علیه السلام، سیاست های آن امام در برخورد با فرقه های انحرافی است. اهمیت این بحث از آنجا روشن می شود که بدانیم عصر آن بزرگوار عصر ظهور نحله های گوناگون فکری در عرصه های مختلف بوده است. در این زمان، گروه های الحادی غلات شیعه، واقفیه، مفوضه، و... در جامعه حضور داشتند که هریک به سهم خود در تحریف عقاید شیعیان کوشش می کردند و در این مسیر حتی از تفسیر به رأی یا جعل و تحریف حدیث نیز ابایی نداشته اند. نگهداری شیعیان از تأثیرات این فرق نیز از مسؤولیت های امام رضا علیه السلام بود. علی بن موسی علیه السلام سیاست هایی

۱. دانشیار دانشگاه مازندران.
۲. کارشناس ارشد دانشگاه مازندران.

اتخاذ نمود تا اثرات سوء این گروه‌ها بر شیعیان را به حداقل ممکن تنزل دهند. البته آن بزرگوار هرگز در مقام ایجاد تشنج و یا اختلاف در سطح جامعه نبود، اما در عین حال، موقوفه و واقفیه در بین گروه‌های فوق، تندترین مواضع را نسبت به غلات داشته‌اند. مقاله حاضر بر آن است تا به بررسی تاریخچه‌ی پیدایش غلات، عوامل پیدایش و تأثیرات منفی آن در جامعه مسلمین بپردازد و موضع‌گیری امام رضا علیه السلام را با این گروه منحرف نشان دهد که چگونه امام هشتم با اعمال خود مرز تشیع را از همه عقاید و اندیشه‌های ضد دینی (هر چند که نام دینی داشتند) جدا کردند.

کلید واژگان: سیره، امام رضا علیه السلام، غلات، شیعیان، قرآن، روایات.

مقدمه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نوری بود که در ظلمت جهل و بت‌پرستی انسان‌ها درخشید و جامعه شرک و بت‌پرستی را با انسانیت آشنا ساخت و جامعه‌ای بنا نهاد که به تصدیق همگان، تا کنون دنیا همانند آن را به خود ندیده است و البته اگر مسلمانان در مسیری که حضرتش برای آنان ترسیم نمود، گام برمی‌داشتند و از تعصب‌های جاهلی دست می‌کشیدند، به یقین از خسران نجات می‌یافتند؛ اما افسوس که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هواپرستی و جاه‌طلبی بر بعضی از مسلمانان چیره گشت و فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله را به‌دست فراموشی سپرده و در نتیجه، انحرافی بزرگ و خطرناک از راه هدایت الهی برای خود به وجود آوردند و بقایای این رفتارها به جایی رسید که در سال‌های پس از رحلت پیامبر، دشمنان اسلام فرصت یافتند تا به نام دین، به جنگ دین خدا بروند. به‌وجود آمدن آراء و عقاید انحرافی واقفیه، صوفیه، موقوفه، غلات، و مانند اینها، از توطئه‌های دشمنان علیه اسلام بوده است؛ هرچند مردم انوار الهی و اولیای الهی را نشناختند و اطاعت نکردند، و چون اطاعت نکردند، سودی نبردند. اما پروردگار عالم به حکم ربوبیتش مسیر هدایت را به دست همین شخصیت‌های عظیم، روشن و واضح گردانید تا آنجا که امروز بعد از هزار و چهارصد سال، به وضوح می‌بینیم که اگر امامان معصوم علیهم السلام و روشنگری آنان نبود، همچنین اگر این بزرگواران در مسیر عقاید صحیح اسلامی شیعی و روشن کردن مسیرهای انحرافی مجاهدت نمی‌کردند، دین خدا همانند ادیان پیشین دستخوش دگرگونی و تحریف شده و تجدید شرایع الهی یک‌بار دیگر ضرورت می‌یافت. یکی از این حرکت‌های انحرافی در طول تاریخ، پدیده «غلاة» می‌باشد؛ همان‌ها که با نام دین، در جهت تخریب آن برآمدند و با تحریک

افرادی ساده لوح و هواپرست، دین خدا را به استهزاء و سخره گرفتند.

غالیان که بر اثر برخورد قاطع امامان قبل از امام رضا علیه السلام فعالیتشان دیگر علنی نبود، در زمان علی بن موسی علیه السلام دوباره پا گرفتند و به نظر می‌رسید که آنان محیطی را در دوره این امام برای از سرگیری و علنی ساختن فعالیت‌های خود مناسب دیدند و این دعوت آنها در میان دشمنان اسلامی، هم‌آهنگی که می‌خواستند چهره اسلام را مشوش سازند، با استقبال روبه‌رو شد.

تلاش‌های پیگیر اولیاء و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از روشن کردن جهات انحرافی آنان برای مردم، تا تصحیح و تبیین عقاید تشیع و اعلام برائت و انزجار نسبت به آنان، خط بطلانی بود که بر همه عقاید انحرافی آن کشیده شد؛ هر چند به نام محبت به اهل بیت علیهم السلام و اعتقاد به آنها مطرح گشت.

امام رضا علیه السلام نیز در ترسیم فرهنگ ناب اسلامی شیعی و دورکردن تشیع از افکار انحرافی غلات، تأثیر شگرف و نقش بسزایی داشتند؛ به گونه‌ای که با حرکات صحیح در جهت روشن فکری و رد عقاید کفار و مشرکین، شیعیان اصیل از انحراف غلو رهایی یافتند. بنابراین، نویسنده در پی آن است تا سیره امام رضا علیه السلام را در مبارزه با فرقه انحرافی غلات تبیین کند و در نهایت به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- سیره در لغت و اصطلاح به چه معنا است؟
- غلو چیست و علت رشد غالیان چه بوده است؟
- مهم‌ترین آثار تخریبی غلات در جامعه مسلمین چیست؟
- موضع‌گیری امام رضا علیه السلام در برخورد با فرقه منحرف غلات چگونه بوده است؟

سیره در لغت

«سیره» در بیان اهل لغت، عبارت است از هیأت، طریقه، مذهب، مرام، حالت، چگونگی رفتار، سیرت، شرح حال و... این واژه از «سیر» مشتق شده که در اصل بیانگر حرکت و جریان است که در جهت خاصی صورت گیرد (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰).

راعب اصفهانی در این باره می‌گوید:

سیر به معنی حرکت در روی زمین، راه رفتن و گذشتن و عبورکردن است و آن حالتی است که انسان و غیر آن، به گونه‌ای غریزی و یا اکتسابی آن را دریافت می‌کند؛ خواه سیره نیکو و حسنه باشد و یا سیره بد و سیئه (معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۵۹).

در سوره طه این واژه به معنای حالت و حرکت در جهت خاص آمده است: «سنعیدها سیرتها الاولى» (طه، ۲۱) «به زودی آن را به حال نخستینش باز خواهیم گردانید».

بازگشت ازدها به حالت اولیه، حرکت در مسیر خاص است که انجام پذیرفته است. علامه طبرسی در مجمع البیان و علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه مذکور، به این معنا اشاره کرده‌اند (اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۷، ص ۲۱۷؛ المیزان، ج ۹، ص ۲۲۱).

طریحی، در مجمع البحرین و ابن منظور در لسان العرب نیز بر همین سیاق، سیره را به روش، رفتار، حالت و... معنا کرده‌اند (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۹).

برخی معتقدند که واژه‌ی «سیره» مشتق از «سار» و اسم مصدر است (اقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۶۲).

ولی قول مشهور همان است که سیره مصدر نوعی است؛ از «سیر» مشتق شده و بیانگر نوع هیأت و شکل می‌باشد که در مفهوم آن، نوعی ثبات حالت، همراه با تداوم، استمرار و جریان در مسیری خاص نهفته است. در واقع، سیره برای بنای نوع است و دلالت بر گونه ویژه‌ای از سیر دارد؛ یعنی گونه، هیأت، حالت، جریان و چگونگی نوع رفتار (التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۵، ص ۲۸۸).

استاد شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

سیر یعنی حرکت و راه رفتن. سیره یعنی نوعی راه رفتن. سیره بر وزن «فعله» است که در زبان عربی دلالت بر نوع [عمل] می‌کند، مثلاً جَلَسَه (به فتح)، یعنی نشستن و جلسه (به کسر)، یعنی سبک و نوع نشستن... سیر یعنی رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار (سیری در سیره نبوی، ص ۱۰۷).

سیره در اصطلاح

الف) سیره به مفهوم روش و چگونگی رفتار

دانشمندان اسلام، با توجه به معنای لغوی سیره، آن را به معنی «نوع» و روش رفتار، و نحوه برخورد مشخص با دیگران به کار برده‌اند، چنان که می‌گویند: «سیره الرجل».

سیره در این مفهوم، در بسیاری از احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام و اقوال صحابه دیده شده است. از امام علی علیه‌السلام نقل شده که: «خوش رفتاری، زیبایی قدرت و مایه حفظ حکومت

است» (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۷۹).

اما سیره در مفهوم خاص آن، روش رفتار یک شخص برجسته می‌باشد. سیره معصوم علیه السلام روش رفتار و کردار و شیوه برخورد او با دیگران است و سیره پیامبر، شیوه و سبک رفتار آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌باشد که در یک رویه و روش خاص جریان و امتداد یافته است.

ب) سیره به معنای روش جنگی در جهاد

یکی دیگر از معانی «سیره»، روش جنگی در جهاد و میدان جنگ و تاکتیک‌های نظامی است که بسیاری از فقها و صاحبان سیره و محدثان گذشته، در کتاب‌های خود به کار برده و از بحث جهاد، با عنوان «کتاب الجهاد و السیر» یاد کرده‌اند.

امام سجاد علیه السلام در دعایی که درباره مرزداران است، می‌فرماید: «و عَلَّمَهُ السَّيْرَ وَالسُّنَنَ: خدایا به مرزداران ما علم جهاد و سنت را بیاموز» (صحیفه کامل سجادیه، دعای بیست و هفتم).

ج) سیره در مفهوم شرح حال

سومین معنایی که علمای اسلام به ویژه مورخان برای سیره برگزیده‌اند، شرح حال بزرگان است که به طور عام شامل بسیاری از گزارش‌ها، اخبار، نقل قول‌ها برای آن اشخاص است که از زوایای مختلف به بررسی افکار، کردار، رفتار، سخنان و آثار آن پرداخته می‌شود. بنابراین، سیره معادل «بیوگرافی» و شرح حال نویسی خواهد بود و «علم السیره» نام دارد. این علم به عنوان اولین رشته از علم تاریخ اسلام، بر پایه سیره‌نویسی شخصیت‌های اسلامی شکل گرفت و رشد نمود. از این رو، در تعریف آن گفته‌اند:

سیره، سرگذشته و تاریخچه زندگانی است و کسانی که سیره می‌نوشتند، به «اصحاب السیر» یا «سیره‌نگاران» معروف بودند (فرهنگ عربی به فارسی لاروس، ج ۲، ص ۱۲۳۰).

بنابراین، تعریف درست سیره، همان طرز برخورد، سبک رفتار و روش ویژه‌ای است که قابلیت تداوم دارد. مثلاً اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان ما نیز حضور داشتند، همان طرز برخوردی را داشتند که در صدر اسلام داشته‌اند، منتها ممکن بود شکل صوری آن تغییر یابد، نه صورت حقیقی آن.

غلو در لغت

غلو بر وزن «فعول» مصدر فعل غلی یغلو است که به معنای افراط و بالارفتن و تجاوز از حد و

حدود هر چیز می‌باشد؛ لذا وقتی که قیمت کالاها از حد معمول خود بالاتر می‌رود، به آن می‌گویند: غال؛ و نیز هرگاه مایعات به جوش آیند و در حد خود ننگند، می‌گویند غلیان کرده است (معجم الوسیط، ص ۶۹۰؛ معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۷۷؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۲).

و به تیر، چون از کمان تجاوز می‌کند، می‌گویند غلو و از همین جاست که به مقدار مسافتی که معمولاً هر تیر در هنگام خروج از کمان طی می‌کند «غلو» گفته می‌شود چون از حد خود تجاوز نموده است. گرچه کلمه تعدی نیز به معنای افراط تجاوز از حد می‌باشد، اما کلمه غلو جایی به کار برده می‌شود که تجاوز از حد زیاد باشد (معجم مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۷۸؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۳).

«غنوان الشباب» به اول جوانی گفته می‌شود که نیروهای انسانی در اوج خود قرار دارد (همان). در این زمینه شیخ مفید می‌نویسد:

بدان که غلو در لغت به معنی تجاوز از حد و خروج از قصد است و در این باره خدای تعالی می‌فرماید: «ای اهل کتاب! در دین خود غلو نورزید و در مورد خدا جز به حق سخن نگویند» (نساء، ۱۷۱). او با این آیه خداوند، هرگونه تجاوز از حد را در مورد مسیح علیه السلام نهی فرمود (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۴).

غلو در اصطلاح

اما در اصطلاح علم کلام به گفته‌ی مسعودی:

غلات یا غالیه اسم عام نام فرقی است که در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا ائمه ع علیهم السلام مخصوصاً علی بن ابی طالب علیه السلام غلو کرده و به ایشان مقام اولویت داده‌اند (تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ص ۶۶).

معناشناسی غلات

غلات جمع غالی است که در فارسی به معنی گزافه‌گوییان می‌باشد. آنان فرقه‌هایی از شیعه هستند که در تشیع افراط نموده و درباره امامان خود گزافه‌گویی کرده و ایشان را به خدایی رسانیده‌اند؛ یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه و پیشوایان خود شدند، و یا به تناسخ قائل گشتند. غالب ایشان در عقیده مشترک‌اند و در حقیقت یک فرقه بیش نیستند که به نام‌های

مختلف در کتاب‌های تاریخ و فِرَق ذکر شده‌اند. تقریباً تمامی فرقه‌های شیعه به جز اثنی‌عشریه، زیدیه و بعضی از اسماعیلیه، از غلات به شمار می‌روند.

نسبت‌هایی که فرقه‌های غلات به ائمه و پیشوایان خود می‌دهند، از طرف دیگر مسلمانان و حتی فرق شیعه‌ی میانه‌رو رد شده است؛ این تا حدی است که اکثر فرقه‌های اسلام، غلات را به سبب سخنان کفرآمیزشان از دین اسلام بیرون می‌دانند (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۵۱؛ الفرق بین الفرق؛ ص ۱۲۱؛ فرهنگ‌نامه‌ی فرقه‌های اسلامی، ص ۲۱۳).

جای شگفتی ندارد که ریشه‌ی عقاید آنان را در مذاهب حلولیه و تناسخیه مثل یهود و نصارا بدانیم و یا آن را خرم‌دینی و مزدکی به حساب آوریم؛ زیرا جزیره‌ی العرب و سرزمین بین‌النهرین و شامات، پیش از ظهور اسلام کانون قبیله‌های مختلف عرب و غیرعرب و نیز برخوردارگاه عقاید و ادیان گوناگون بوده است و نشانه‌های آشکاری از عقاید و دیدگاه‌های آنان در برخی فرقه‌های اسلامی دیده می‌شود (الموسوعة الملل و النحل، ص ۷۵ - ۷۶؛ المقالات و الفرق، ص ۱۷۹؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۴۲).

در آغاز غلات شیعه تنها به غلو درباره ائمه و پیشوایان خود می‌پرداختند، ولی از قرن دوم هجری بعضی از فرقه‌های ایشان مطالب غلوآمیز خود را با سیاست آمیخته و با دولت عباسی و اموی به مخالفت برخاستند. غلات را نمی‌توان از فرق شیعه‌ی میانه‌رو به شمار آورد؛ زیرا سخنان ایشان نه با موازین شرع اسلام مطابق است و نه با معیار عقل و منطق، و چون آنان خود را به شیعه بسته و به آن طایفه منتسب داشته‌اند، ما نیز ایشان را در کنار شیعه می‌آوریم (الملل و النحل، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة، ج ۱۴، ص ۶۳؛ دائرة المعارف، ماده غلاة).

امامان شیعه اندیشه آنان را به شدت طرد می‌کردند و آنان را «یهود و نصارا» ی امت پیامبر ﷺ نامیدند تا عمق انحراف و کج‌روی اندیشه آنان بر مسلمانان آشکار شود (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵۰، ج ۴، ص ۳۰۳، ج ۲۵، ص ۱۳۴).

غلو در قرآن

مشقات این کلمه تنها چهار بار در قرآن به کار رفته است که دو مورد آن درباره غلو دینی و دو مورد دیگر آن به معنای جوشش می‌باشد و ما به آن مورد که در خصوص غلو دینی است، اشاره خواهیم کرد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رُسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ (نساء، ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو و زیاده روی نکنید و درباره خدا غیر از حق نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط فرستاده خدا و کلمه (مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود؛ بنابراین، به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید خداوند سه گانه است (از این سخن) خودداری کنید که برای شما برتر است.
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (مائده، ۷۷)

بگو ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید (بشر را خدا یا فرزند خدا یا یکی از سه خدا ندانید) و نیز از هوس های گروهی که پیش از این (از راه مستقیم فطرت) گمراه شده و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست (شرایع انبیاء) گمراه گشتند، پیروی نکنید.

غلو در روایات

همچنین کتاب های روایی اهل سنت و شیعه، حاوی روایاتی است که حاکی از مذموم بودن غلو و نهی از آن است که به عنوان نمونه تنها به ذکر چند مورد بسنده می نماییم.

اهل سنت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل کرده اند:

ایاکم و الغلو فی الدین فانما هلك من كان قبلکم بالغلو فی الدین» (مسند، ج ۱، ص ۲۱۵؛ الکافی، ص ۲۷۱).

از غلو و زیاده روی در دین خود پرهیزید؛ زیرا آنانی که قبل از شما بودند، به این علت نابود شدند.

حضرت علی عَلِيٌّ درباره خود و خاندانش می فرمود:

ایاکم و الغلو فینا... (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الغیبه، ص ۱۲۵).

برحذر باشید از غلو و زیاده روی درباره خاندان ما.

امام رضا عَلِيٌّ در سفارش به یاران خود فرمود:

کونوا الفرمة الوسطی یرجع الیکم الغالی و یلحق لکم التالی» (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۵؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۲۱).

چون پستی در میانه باشید که از حد درگذرند به شما بازگشت نماید و وامانده به شما ملحق شود.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

احذروا علی شبابکم الغلاة لایفسدوهم فان الغلاة شر خلق الله. یصغرون عظمة الله و یدعون الربوبية لعبادالله (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۶؛ آراء الائمة الامامية فی الغلاة، ص ۵۵ - ۵۶).

بر جوانان خود از خطر غلات برحذر باشید؛ مبدا عقیده آنان را تباه سازند؛ زیرا غلات بدترین خلق خدایند؛ عظمت خدا را کوچک نشان داده و برای بندگان خدا دعوی ربوبیت می کنند.

علمای امامیه و تکفیر غلات

علمای امامیه نیز با شدت غلات را نکوهش و تکفیر کرده اند. شیخ صدوق در این باره می گوید: «اعتقاد ما درباره غلات و مفوضه این است که آنها کافرند و بدتر از یهود و نصاری و مجوس و قدریه و حرویه و دیگر فرقه های گمراه اند (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۴۸۶). شیخ مفید نیز آنها را گمراه و کافر دانسته و تأکید کرده است که اهل بیت علیهم السلام به کفر و خروج آنها از اسلام حکم کرده اند.

علامه مجلسی پس از ذکر اقسام و مظاهر غلو، گفته است:

اعتقاد به هر یک از آنها سبب الحاد و کفر و خروج از دین است؛ چنانکه ادله عقلیه و آیات و اخبار بر آن دلالت می کند، و اگر احیاناً در روایات، حدیثی یافت شود که موهم یکی از اقسام غلو باشد، باید تأویل شود، و اگر قابل تأویل نباشد، از افتراءات غالیان است (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶).

پیدایش غلات و آغاز مبارزه با آن

پیدایش غلات به دوران حضرت علی علیه السلام برمی گردد. نخستین کسی که در عصر این امام غلو را آشکارا اظهار کرد، عبدالله بن سبأ، رئیس طایفه سبئیه بود. او اصالتاً از یمن و یهودی بود. سپس مسلمان شد و در میان مسلمانان می گشت، تا پرستش ائمه را بین آنان رواج دهد و شر و فتنه در میان آنان بیفکند. وی حضرت علی علیه السلام را خدا می دانست (نهج البلاغه، ص ۳۲۶).

در مناقب و رجال کشی روایت شده که هفتاد مرد از قوم زط پس از جنگ جمل، نزد علی علیه السلام آمده و او را به زبان خود خدای خوانده و بر وی سجده کردند. علی علیه السلام فرمود:
و یلکم لا تفعلوا انما انا مخلوق مثلکم.

وای بر شما! این کار را نکنید، من نیز آفریده‌ای مانند شما هستم».

چون ایشان امتناع کردند و توبه نمودند علی علیه السلام فرمود تا آنان را یکایک برگرفته و در گودال بیفکنند؛ بدین ترتیب ایشان را هلاک ساخت (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۹؛ آراء الائمة الامامية فی الغلاة، ص ۱۵ - ۱۸).

کشی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که عبدالله بن سبا دعوی نبوت می‌کرد و می‌پنداشت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خدا است و خود را نیز پیغمبر خواند. علی علیه السلام فرمود وای بر تو! شیطان بر تو دست یافته؛ توبه کن؛ و چون توبه نکرد، وی را با آتش بسوزانیدند (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۶ - ۱۰۸).

واقعه عبدالله بن سبا و غلو درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در احادیث شیعه مکرر آمده است، که غالب آن روایات به امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام می‌رسد (شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۵ - ۹؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۹؛ الغیبه، ص ۲۲۴).

بنابراین روایات و کتاب‌های فرق الشیعه، عبدالله بن سبا در اصل یهودی بود و سپس مسلمان گشت؛ درباره‌ی علی علیه السلام غلو نمود و همان دعاوی را که درباره‌ی یوشع بن نون در یهودیت خود می‌کرد، درباره آن حضرت در اسلام از سر گرفت (تتقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۳ - ۱۸۴).

از جمله سردمداران این گروه، ابومنصور عجلی بود که می‌گفت: «علی علیه السلام همان ابری است که از آسمان فرو افتاده است و سپس آیه را در شأن خود دانست و گفت من همان پاره ابری هستم که خدا افتادن آن را از آسمان وعده داده است (الملل و النحل، ص ۷۶). حضرت علی علیه السلام بارها از غلات بیزاری جسته، چنان که در نهج البلاغه فرموده است:

اللهم انی بری من الغلاة کبراءة عیسی بن مریم من النصارى اللهم آخذهم ابداً ولا تنصر منهم احداً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷؛ آراء الائمة الامامية فی الغلاة، ص ۳۶ - ۳۵).

خداوندگارا! من از غلات و گزافه‌گویان بیزارم همان‌طور که عیسی بن مریم از نصارا بیزار است. خداوندگارا آنان را همواره مورد مؤاخذه خود قرار ده و هیچ یک از ایشان را یاری مکن.

نیز می‌فرماید:

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مَحَبَّ غَالٍ وَ مِبْغُضِ قَالٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

یعنی دو کس به خاطر من هلاک شوند؛ یکی آنکه در دوستی من غلو کند و دیگری آنکه در دشمنی من غلو نماید».

در سال‌های پایانی دوران امویان و آغاز عباسیان، به دنبال فروکش کردن فشارهای سیاسی، عقیده به غلو که سال‌ها قبل پدید آمده بود، رو به گسترش نهاد و به صورت مسأله‌ای مهم برای جامعه اسلامی، به‌ویژه شیعه، مطرح شد (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۷۷).
کشی در رجال خود روایاتی از امام چهارم تا امام ششم ذکر کرده است؛ از ملاحظه آنها روشن می‌گردد که مؤسس این جریان در اسلام، شخصی به نام عبدالله بن سبا می‌باشد (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۴ - ۱۷۰).

اما در مقابل، بعضی از دانشمندان در اصالت این روایات تشکیک نموده و ثابت کرده‌اند شخصیتی به عنوان عبدالله بن سبا وجود خارجی نداشته و روایات کشی از نظر متن و سند خدشه‌دار است (عبدالله بن سبا، ج ۳، ص ۲۴؛ اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۷۹).
سید مرتضی عسکری می‌گوید:

ماجرای عبدالله بن سبا به واسطه‌ی فردی به نام سیف بن عمر نقل شده است و این شخص در افسانه‌سرایی و خلق آثار و شخصیت‌های خیالی دستی قوی داشته است؛ به‌گونه‌ای که حتی از ناحیه رجالیون اهل سنت نیز تضعیف شده است. با عنایت به این مطلب، نمی‌توان پیدایش غالی‌گری را به عبدالله بن سبا نسبت داد (عبدالله بن سبا، ج ۳، ص ۲۴).

باید توجه داشت که اندیشه‌ی غالی‌گری در آغاز با پوشش دوستی و محبت اهل بیت علیهم‌السلام پا به عرصه وجود گذاشت؛ اما به دلیل منطبق نبودن تعالیم غلات با مبانی اسلام و تخطئه آنان توسط امامان شیعه، این جریان نتوانست از پشتوانه دینی و مردمی برخوردار شود. در نتیجه دچار انشعابات پی‌درپی، حتی تا صد و سی فرقه، گردید (تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ص ۷۲).

اعتقادات غلات

به‌گفته دانشمندان علم کلام، اعتقادات غلات و اصول اعتقادی آنها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد. این اصول تقریباً وجه مشترک تمام فرق این جریان می‌باشد:

۱. الوهیت رهبر یا امام یا اعتقاد به حلول جوهر نورانی الهی در امام یا رهبر؛

۲. قائل شدن به نبوت بر ائمه؛

۳. بداء؛

۴. رجعت؛

۵. تناسخ؛

۶. تحریف قرآن (این مسأله مربوط به بعضی فرقه‌های غلات است که قرآن را به دلیل اعتقاد به تحریف، حجت نمی‌دانستند) (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، ص ۱۵۲).

علاوه بر عقاید فوق، غلات به دو مطلب نیز معتقد بوده و در مورد آنها بیش از حد پافشاری می‌کردند، آن دو عبارتند از: علم غیب مطلق برای امام و دیگر توانایی ایشان در تقسیم ارزاق و تعیین آجال بندگان.

اما در جنبه اخلاق و رفتار غلات و التزام آنان به شرعیات باید گفت: غلات به حقیقت ادیان اعتقادی نداشتند بلکه دین و اصول آن را واقعیتی جعلی و اعتباری می‌شمردند که صرفاً جهت تنظیم امور زندگی بشر وضع شده است (معرفة الحديث...، ص ۶۷).

علل پدید آمدن غلات

اصل پدیده غلو در میان مردم از یک منشأ روانی و عاطفی سرچشمه می‌گیرد؛ به این ترتیب که هرکس برای توجیه عقیده‌ای که انتخاب کرده است، سعی دارد آن را از حد خود فراتر وانمود نماید تا در میان مردم به کج‌سلیقگی متهم نشود. این منشأ عاطفی و روانی در بسیاری از شیعیان ساده‌دل وجود داشته است و آنها را وادار به غلو درباره اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام می‌نماید و گاهی معجزات و کراماتی را به آنها نسبت می‌دهند که واقعیت تاریخی ندارد؛ البته این غلو به حدی نیست که ائمه علیهم‌السلام را خدا یا پیامبر بدانند و یا مقام یکی از آنها را از مقام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برتر شمارند، ولی به هنگام بررسی تاریخ غلات منتسب به شیعه، باید از این اصل کلی فراتر رفت؛ چرا که در آنان گروه‌های منسجم و منظمی بودند که اهداف خاصی را دنبال می‌کردند. البته نباید این اصل روانی - عاطفی را در گزینش بعضی شیعیان ساده‌دل به آنها بدون تأثیر دانست.

در توجیه پدیده غلات، علل مختلفی توسط پژوهشگران ذکر شده است:

جهل و ناآگاهی مردم

امام رضا علیه السلام در این خصوص می فرمود:

بعضی از مردم ساده دل معجزات و کرامات فراوانی از ائمه علیهم السلام مشاهده می کردند و چون نمونه آنها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می کردند که حتی صاحب این معجزات دارای مقامی برتر از مقام بشری است. به این ترتیب قائل به خدایی ائمه علیهم السلام یا حلول روح خدایی در آنها می شدند (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۵).

دوست داشتن زیاد و افراطی اهل بیت علیهم السلام

امام سجاد علیه السلام فرمود:

یهودیان از شدت علاقه به عزیر، او را پسر خدا نامیده اند و مسیحیان از فراوانی محبت به حضرت عیسی علیه السلام، وی را به عنوان پسر خدا مطرح کردند، در حالی که مسیح و عزیر از آنها براءت جستند و نیز آنها پیروان عزیر مسیح نبودند (سیره الائمة الاثنی عشر، ص ۲۳۶).

زیرک بودن اشخاصی چون ابوالخطاب، مغیره بن سعید، منصور بن عجلی

آنها برای رسیدن به جاه و مقام، برای خود دسته بندی هایی ایجاد نمودند و با بهانه قرارداد دادن الوهیت ائمه علیهم السلام، خود را پیامبر و منصوب از طرف آنان دانستند (همان).

دروغ بستن به خدا و رسول و امامان و جعل حدیث

در این مورد قرائن متعددی وجود دارد که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

هشام بن حکم می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مغیره بن سعید به عمد، بر پدرم دروغ می بست، شاگردان او با شاگردان پدرم اختلاط داشتند. آنان دفاتر شاگردان پدرم را می گرفتند و به مغیره تحویل می دادند. مغیره نیز مطالبی از کفر و زندقه در لابه لای آن درج نموده و به پدرم نسبت می داد. آن گاه این کتاب ها را به شاگردان خود مسترد کرده و سفارش می کرد تا در بین شیعیان منتشر سازند. بنابراین، آنچه از غلو در کتب و آثار شاگردان پدرم راه یافته است، همه از مجهولات مغیره بن سعید است (اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۶).



توجه به اصطلاحاتی که رجالیون در کتب خود آورده‌اند، همانند: «فلان غال»، یا «متهم بالغوء» یا «من اهل الارتفاع» یا «مرتفع القول» یا «کان یقول بالتفویض»، نشان می‌دهد که درصد زیادی از رجال ضعیف و بدنام، از غلات بوده‌اند. این‌گونه افراد ده‌ها کتاب در رشته‌های فقه و حدیث تألیف نمودند که بی‌اعتباری آنها در دوران امامان به اثبات رسید (همان، ص ۱۸۹؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۱۵).

مراجعات یاران ائمه به آن بزرگواران و شکایت آنها از مرویات جعلی غلات، گواه دیگری بر فعالیت این جریان در جعل حدیث می‌باشد (تاریخ عمومی حدیث، ص ۲۹۵). راه دیگر شناخت عملکرد غلات، توجه به کارنامه‌ی آنان در جعل حدیث بوده و این مطلب با شناخت دقیق عقاید آنان امکان‌پذیر است. بسیاری از آثار غلات توسط کارشناسان حدیث شناسایی و دور ریخته شده اما هنوز کم و بیش مطالبی از لابه‌لای کتب حدیث وجود دارد. با ملاحظه این کتاب‌ها روشن می‌شود که غلات، بیشتر در رشته‌های زیر به جعل حدیث اقدام کرده‌اند:

الف) فضائل ائمه: به‌خصوص طرح علم غیب، کارگزاری و دخالت در خلقت و انتساب برخی از معجزات و کرامات به آن بزرگواران.

ب) مسائل قرآنی به‌خصوص: ادعای تحریف و اسقاط آیات مربوط به ائمه، عدم حجیت قرآن موجود، تطبیق آیات با امامان و فضائل مبالغه‌انگیز در قرائت سور.

ج) مسائل کلامی و فلسفی از جمله: مسأله تشبیه، حلول و اتحاد روح (همان). در اینجا یک نمونه از روایات غلات نقل می‌شود:

احمد بن محمد بن ابی نصر روایت می‌کند که: ابوالحسن موسی علیه السلام مصحفی به من داد و گفت: در آن نگاه کن آن را باز کردم و سوره «الم یکن الذین کفروا» را در آن مطالعه کردم. من در مطاوی آن، هفتاد نفر از افراد قریش را با نام و نشان یافتم. آن‌گاه امام پیغام فرستاد که مصحف را بازفرست (الکافی، ج ۲، ص ۶۳۱).

آقای بهبودی در مورد اوج فعالیت‌های غلات در مسیر جعل حدیث می‌نویسد:

«این واقعه به دورانی مربوط می‌شود که حدیث شیعه از حالت استتار و تقیه خارج شد و

در قالب اصول و مؤلفات حدیثی دست‌به‌دست گردید (معرفة الحدیث، ص ۴۴).

ایشان در جای دیگر اضافه می‌کند:

راویان غالی مذهب در پاره‌ای موارد اصل معروف یا کتاب مشهوری را گرفته و در خلال آن روایاتی از خود، وارد کرده، یا آن‌که عبارات احادیث را مطابق با میل خود تحریف می‌نمودند، سپس در پشت نسخه متذکر می‌شدند که این نسخه در فلان ماه بر فلان شخص در محضر شاگردانش قرائت شد (همان).

به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین عوامل رشد غلات، دیدن معجزات از سوی ائمه معصومین و جعل حدیث علیه بنی‌هاشم بوده است.

مهم‌ترین آثار تخریبی غلات

تأثیرات غلات در تخریب چهره ائمه علیهم‌السلام.

تأثیر غلات در تخریب وجهه اصحاب ائمه علیهم‌السلام.

تأثیر غلات در جریان حدیث‌سازی.

تأثیر غلات در آلوده کردن قیام‌ها و شورش‌های طرفداران اهل بیت علیهم‌السلام.

غلات دستاویزی برای مخالفان و دشمنان شیعه در جهت وارد کردن انواع اتهامات به آن و..

(اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۶ - ۱۷۹؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۸).

برای نمونه جابر بن یزید جعفی از بزرگان اصحاب ائمه علیهم‌السلام است که به شدت مورد سوءاستفاده غلات قرار گرفته بود. او از اصحاب بزرگ امام رضا و امام صادق علیهم‌السلام بود که روایات بسیاری از آن دو امام نقل کرد و مورد تأیید آنان بود، به طوری که در مورد او فرمودند: «او در نقل سخنان و احادیث صادق بود» (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۹ - ۳۰).

اما غلات ادعا نمودند که جابر، خلیفه و جانشین مغیره بن سعید است؛ وقتی که خالد بن عبدالله قسری را سوزانید. جابر رییس فرقه مغیره گشت! (المقالات و الفرق، ص ۴۳).

امام رضا علیهم‌السلام و غلات

در زمان امام رضا علیهم‌السلام گروهی از غلات (غلوکنندگان) بودند که درباره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام از حد درمی‌گذشتند و آنان را بالاتر و فراتر از حق و مقام خود تصور می‌کردند. چنان‌که یونس بن ظبیان از پیروان ابوالخطاب بنیان‌گذار فرقه غالی خطابیه قائل به الوهیت امام رضا علیهم‌السلام بود و چون این سخن و اعتقاد او به اطلاع امام رسید، بسیار خشمگین شد و او را نفرین کرد (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴).

پاره‌ای از غلات نیز ائمه علیهم‌السلام را موجوداتی فوق‌بشری و غیرطبیعی می‌دانستند که خداوند کار جهان از خلق و رزق را به آنان تفویض (این تفویض غیر از تفویض در باب جبر و اختیار است)، کرده است و این را به این سبب مفوضه نامیده‌اند (فرقة الشیعه، ص ۸۴). برخی از مفوضه نیز ائمه علیهم‌السلام را پیامبرانی می‌دانستند که بر آنان وحی نازل می‌شود لکن امام رضا علیه‌السلام در سخنان خود چنین اعتقاداتی را قاطعانه نفی کرد (المناقب فی آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۸).

امام رضا علیه‌السلام همچون پدران خود با اندیشه غلو سخت مبارزه می‌کرد و از غلات بی‌زاری می‌جست تا جامعه شیعه به سبب عقاید باطل آنان آسیب نبیند و چهره تشیع خدشه‌دار نشود. امام رضا علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام می‌فرمود که خداوند رسول خود را پیش از آن که پیغمبر قرار دهد، بنده خود قرار داده است و کسانی که درباره‌ی علی علیه‌السلام به حد افراط دوستی ورزیده‌اند، همچون کسانی که با وی به حد افراط دشمنی می‌کنند، به هلاکت و نیستی افتاده‌اند.

امام پاره‌ای از احادیثی را که درباره فضایل ائمه علیهم‌السلام از منظر غلو بیان می‌شد، ساخته دست مخالفانی می‌دانست که می‌خواستند مردم را به تکفیر شیعه وادارند تا مردم بگویند اصحاب ائمه کسانی هستند که پیشوایان خود را پروردگار خویش گرفته‌اند (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۲؛ عیون اخبار الرضا، ص ۴۸۷ - ۴۸۶).

بنابراین یکی از دشواری‌های امام رضا علیه‌السلام در عصر و زمان خود، مواجهه با غالی‌ها بود. غلات که به ظاهر خود را شیعیان و دوست‌داران ائمه اهل بیت علیهم‌السلام می‌پنداشتند؛ در مقام و منزلت آنان دچار زیاده‌روی و غلو شدند تا جایی که برای امامان علیهم‌السلام قایل شدند و این با روح اسلام سازگاری ندارد؛ زیرا از نظر تمام مذاهب اسلامی توحید در تمام جهات مانند توحید در ذات و صفات، یا خالقیت، رازقیت، تدبیر و... از اصول مسلم و انکارناپذیر دین مبین اسلام می‌باشد. امام رضا علیه‌السلام به‌عنوان پیشوای حقیقی مسلمانان همواره هم‌مبانی فکری و اعتقادی غلات را نقد و ابطال می‌کرد و هم افرادی را که در پی اشاعه این تفکر بودند، مورد سرزنش و ملامت قرار می‌داد و آنان را به مردم معرفی می‌کرد تا دیگران از شر آنان در امان بمانند. از آن امام همام نقل شده که در مورد غلو و اینکه این تفکر گمراه‌کننده چه پیامدهای اعتقادی و اجتماعی خطرناکی به دنبال دارد فرمودند:

مخالفان و دشمنان ما سه‌دسته اخبار و روایات در فضایل ما جعل کردند: غلو درباره ما، کوتاهی و نارسایی در امر (امامت) ما و بدگویی آشکار از دشمنان ما؛ پس هرگاه مردم

مطالبی آمیخته با غلو درباره ما بشنوند، شیعیان ما را تکفیر کرده، آنان را معتقد به الوهیت ما خواهند خواند و چون روایات تفسیر و کوتاهی را ببینند آن کوتاهی را از ما خواهند دانست و زمانی که بدگویی صریح و بی‌پرده همراه با ذکر نام دشمنان ما بشنوند، ما را با ذکر نام به بدی یاد خواهند کرد (همان).

از این حدیث چند نکته به‌خوبی قابل فهم است:

۱- اینکه غلو ریشه در دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله داشته یا حداقل در زمینه اشاعه و نشر بیشتر غلو دشمنان ائمه علیهم السلام نقش داشته‌اند. ۲- منشأ این مقوله‌ها هرچه بوده، نتیجه آن جز ضرر برای جامعه اسلامی و مسلمانان نبوده. ۳- در هر عصر و زمانی فرمانروایان و حاکمان اصلی مسلمانان ائمه‌اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند؛ هرچند که حکومت و خلافت ظاهری هیچ‌گاه به ایشان نرسیده، به آن جهت دشمنان همواره کوشیده است تا موقعیت آنان را در نزد مسلمانان متزلزل سازد، ولی هیچ‌گاه موفق نشدند.

احادیث جعلی

از دیگر موارد و مصادق انحراف فکری انبوه احادیث جعلی و ساختگی بود که دشمنان اسلام به‌منظور ایجاد فتنه و غش بر سر مسایل کلامی، فقهی، تفسیری و... ساخته و پرداخته بودند و آنها را با مهارت خاصی در میان احادیث و روایات نبوی تعبیه کرده بودند، که تشخیص حدیث صحیح از غلط و سره از ناسره کاری دشوار بود. در زمان خلافت مأمون با توجه به فضای نسبتاً بازی که به وجود آمد، احادیث جعلی به‌شدت زیاد شد که موجب تشویش افکار عامه مسلمانان شده بود، خصوصاً احادیثی در باب عقاید، مانند تجسیم، رؤیت و... به وفور یافت می‌شد.

یکی از این احادیث ساختگی که به دست دشمنان اسلام ساخته و پرداخته شده و به پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده شد، روایت ذیل بود؛

خداوند لعنت کند کسانی را که کلمات را از جای خود برمی‌گردانند. به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزی نگفت، بلکه فرمود: «در ثلث آخرین هر شب و در آغاز شب جمعه، خداوند فرشته‌ای به آسمان دنیا فرو می‌فرستد و بدو فرمان می‌دهد تا بانگ برآورد! آیا درخواست‌کننده‌ای هست تا بدو عطا کنیم؟ آیا توجه‌کننده‌ای هست تا توبه او را بپذیریم؟ آیا استغفارکننده‌ای هست تا از او درگذرم؟...» این حدیث را پدرم از پدرانش نقل کرد، و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند (التوحید، ص ۲۲۸).

امام رضا علیه السلام نام بسیاری افراد را که در جعل احادیث و نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله با یکی از پدران دست داشتند را فاش کرد تا مردم دیگر به گفته‌های آنان اعتماد نکنند؛ مانند «یونس» غلام آزادشده علی ابن یقظین که حضرت درباره‌اش فرمود: خدایش لعنت کند که بر پدرم دروغ بست (یعنی روایتی دروغ را به پدرم نسبت داد) (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۱).

زمانی یکی از پیروان امام رضا علیه السلام احادیثی را که از جزوه‌هایی از آن اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در عراق رونویسی کرده بود، نزد امام رضا علیه السلام عرضه کرد. امام رضا علیه السلام به شدت صحت انتساب بسیاری از این احادیث را به امام صادق علیه السلام تکذیب کرد و فرمود:

ابوالخطاب و پیروانش این احادیث را در نوشته‌های اصحاب امام صادق علیه السلام جای داده‌اند. شما حدیثی را که از قول ما نقل می‌شود و مخالف قرآن است نپذیرید. اگر ما حدیثی بگوییم با قرآن و سنت موافقت دارد. از خدا و رسول او حدیث می‌گوییم، نه از قول فلان تا در سخنان ما تناقض پدید آید. گفتار آخرین مانند گفتار نخستین فرد ما هم‌سان و مؤید آخرین فرد ما است...» (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۵؛ الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۱۱۰ - ۱۱۵).

بنابراین، امام قرآن را معیار حق می‌دانست و با جعل حدیث در هر شکل و هر انگیزه، سخت مخالفت می‌کرد؛ چرا که این را خطری برای اساس دین می‌شمرد.

تصویرات نادرست

مبارزه امام با اندیشه‌های غالبان تبعیض بردار نبود. گفته شده است در یکی از جلسات امام در خراسان، برادرش زید بن موسی (زیدالنار) در گفت‌وگو با عده‌ای از جمع حاضر فخر می‌فروخت و پیوسته می‌گفت: «ما چنین و ما چنان» و گمان می‌کرد که اهل بیت به جهت انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله وضع استثنایی و امتیازاتی خاص دارند. امام رو به وی کرد و فرمود:

«ای زید! روایت محدثان کوفه تو را نفریید که فاطمه علیها السلام پاکدامن بود و خداوند جهنم را بر فرزندان او حرام کرده است. این مطلب تنها برای حسن و حسین علیهما السلام و دیگر اولاد بی‌واسطه‌ی فاطمه علیها السلام است. در غیر این صورت باید از پدرت موسی بن جعفر نزد خداوند گرامی‌تر باشی. زیرا موسی بن جعفر علیه السلام از خدا اطاعت می‌کرد. روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها نماز می‌گزارد و تو خدا را نافرمانی می‌کنی. آن‌گاه روز قیامت هر دو یکسان نزد خدا بیایید! علی بن حسین زین العابدین علیه السلام فرمود: نیکوکار را از ما

اهل بیت علیهم السلام دوچندان پاداش دارد و بدکار از ما دوچندان عذاب. سپس حضرت رضا علیه السلام به حسن بن موسای و شاء بغدادی، از یاران خود که در آنجا حضور داشت، فرمود: خداوند پسر نوح را، چون نافرمانی نمود، از پدرش نفی کرد. همچنین هرکسی از ما [اهل بیت] از خدا اطاعت نکند، از ما نیست و اگر تو [که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستی] از خدا اطاعت کنی، از اهل بیت علیهم السلام خواهی بود (التوحید، ص ۲۱۷).

چگونگی موضع گیری امام رضا علیه السلام در برابر غلات

در مقابل دسیسه ها و فریب های غلات، مبارزات وسیعی از ناحیه امامان شیعه صورت گرفت که در مجموع موجب شناسایی و خنثی گردیدن کارهای غلات گردید. در واقع ائمه علیهم السلام حساسیت فوق العاده ای نسبت به این مسئله از خود نشان داده اند تا آنجا که خطر غلات را برای اسلام از خطر یهود و نصاری و مجوسیان و مشرکان بیشتر داشتند و بالاخره با تلاش های پیگیر خود توانستند این فرقه را به نابودی بکشانند. از آنجایی که انحراف غلو، انحراف عمیقی بود که اساس دین را تخطئه می کرد، زیرا از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه شده بود و از طرف دیگر شیعه را در نظر دیگران بی قیدوبند نسبت به فروع دین نشان می داد. ائمه علیهم السلام به شدت در برابر این انحرافات ایستادگی کردند و مرز تشیع را از افکار انحرافی غالیان جدا ساختند. امام رضا علیه السلام نیز با اتخاذ موضعی صریح، شفاف و علمی به رویارویی و برخورد با اندیشه های غلات پرداخت که در این قسمت تنها به ذکر مهم ترین اقدامات امام رضا علیه السلام در این زمینه می پردازیم:

الف) معرفی سیمای غلات و پرهیزدادن شیعیان از آنان

نخستین اقدام امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در مبارزات با غلات، معرفی شخصیت آنان و پرهیزدادن شیعیان از مجالست با آنان بوده است.

قال ابا الحسن الرضا علیه السلام: عن الغلاة و المفوضه، فقال: الغلاة كفاؤ و المفوضه مشركون، من جالسهم أو خالطهم أو أكلهم أو شاربهم أو واصلهم أو روجهم أو تزوج منهم أو آمنهم أو اتتمنهم على أمانة أو صدق حديثهم أو أعانهم بشطر كلمة، خرج من ولاية الله عز وجل و ولاية رسول الله صلی الله علیه و آله و ولایتنا أهل البيت (عیون اخبار الرضا، ص ۴۹۰: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳).

امام رضا علیه السلام فرمود: «غلات، کفار و مفوضه، مشرک هستند. کسی که با آنان معاشرت و اعتماد کند، بیاشامد، ارتباط داشته باشد، به آنان همسر دهد، از آنان همسر برگزیند، امین آنان شود، آنان را بر امانتی امین گرداند، حدیث‌شان را تصدیق کند یا به نصف کلمه‌ای آنان را یاری کند، از ولایت خداوند عزوجل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت خارج شده است.

همچنین آن حضرت خطر هم‌نشینی و مصاحبت با آنها را به شیعیان گوشزد نمود؛ چنان‌که در روایت آمده است:

عن الحسين بن خالد صيرفي قال: قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: من قال بالتناسخ فهو كافر. ثم قال عليه السلام: لعن الله الغلاة، ألا كانوا إيهوداً؟ كانوا مجوساً؟، ألا كانوا نصارى؟ ألا كانوا قدرية؟ ألا كانوا مرجئة؟ ألا كانوا حرورية؟ ثم قال عليه السلام: لا تقاعدوهم ولا تصادقوهم، ولا تبرؤوا منهم، بَرِيءَ اللَّهُ مِنْهُمْ (عيون اخبار الرضا، ص ۴۸۶ - ۴۸۷).

هرکسی معتقد به تناسخ باشد، کافر است... خداوند غلات را از رحمتش دور گرداند، کاش یهودی بودند، ای کاش مجوس بودند، ای کاش نصرانی بودند، ای کاش قدری مذهب بودند، کاش از مرجئه بودند، با اینان (غلات) هم‌نشینی نکنید، رفاقت و دوستی ننمایید و از آنان بیزاری جوید؛ خداوند از آنان بیزاری جسته است.

همچنین در حدیثی امام رضا علیه السلام خطاب به حسین بن خالد می‌فرماید:

کسی که قائل به جبر و تشبیه باشد، کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم. ای پسر خالد! اخباری که درباره‌ی جبر و تشبیه، به‌نام ما شایع شده است، ما نگفته‌ایم، بلکه غلات با کوچک کردن عظمت خدا، به ما نسبت داده‌اند. کسی که آنها را دوست بدارد، ما را دشمن داشته و کسی که آنان را دشمن دارد، ما را دوست داشته است. کسی که با آنان ارتباط داشته باشد، از ما بریده است و کسی که از آنان بریده باشد با ما ارتباط پیدا کرده است. کسی که آنان را تصدیق کند، ما را تکذیب کرد و کسی که آنان را تکذیب کند، ما را تصدیق کرده است. کسی که به آنها بدهد، از ما دریغ داشته و کسی که از آنان دریغ دارد، به ما داده است. ای ابن‌خالد! شیعیان ما، آنان را ولی و یاور خود نمی‌گیرند (عیون اخبار الرضا، ص ۴۹۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۶).

ب) معرفی سردمداران غالی گری با ذکر نام و اوصافشان

امام رضا علیه السلام چند نفر را به عنوان غالی و دروغ پرداز در زمان خود معرفی کردند. در این مورد، قرائن متعددی در کتاب‌های حدیث وجود دارد که امام، از بزرگان غلات، یونس بن ظبیان و محمد بن فرات را لعن و نفرین نموده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

شهادت می‌دهم شیطان به او [یونس بن ظبیان] ندا داد: آگاه باش، یونس با ابوالخطاب و اصحابش با فرعون و آل فرعون به شدت در عذابند؛ آن را از پدرم شنیدم (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴؛ منهج المقال، ص ۱۳۷).

امام رضا علیه السلام در مورد محمد بن فرات فرمود:

خداوند گرمی آهن را به او چشاند، همان طوری که به دیگرانی که قبل از او بودند و بر ما دروغ بستند، آن را چشاند. ای یونس! همانا آن را گفتم تا اصحابم را از او بیم دهی و به لعن و بیزاری از او، دستور دهی. به راستی، خداوند از او بیزار است (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۸؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۳۵).

ج) نفرین صریح و اظهار برائت از غلات

مطابق پاره‌ای از روایات، امام رضا علیه السلام جهت طرد غلات از اجتماع شیعیان، آنان را صریحاً نفرین کرده و برائت خود را از ایشان اظهار داشتند.

مأمون به امام رضا علیه السلام گفت:

به من خبر رسیده است که شماری در مورد شما غلو و از حدّ، تجاوز کرده‌اند. امام رضا علیه السلام فرمود: "ما از کسانی که درباره‌ی ما غلو می‌کنند و بیش از حدّ ما را بالا می‌بردند، (مانند بیزاری عیسی بن مریم علیه السلام از نصاری) بیزاری می‌جوئیم... کسی که برای ائمه ادعای ربوبیت و نبوت یا برای غیر آنان ادعای امامت کند، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم" (عیون اخبار الرضا، ص ۴۸۳؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۱ - ۲۷۲).

در حدیثی دیگر امام رضا علیه السلام فرمود:

محمد بن فرات مرا آزار داد. خداوند او را آزار دهد و گرمی آهن را به او بچشاند. خداوند او را لعنت کند! مرا طوری اذیت کرد که مانند آن ابوالخطاب، جعفر بن محمد علیه السلام را آزار

نداده بود. هیچ خطابی مانند محمد بن فرات بر ما دروغ نیست. قسم به خدا، کسی بر ما دروغ نیست، مگر اینکه گرمی آهن را به او چشانید (منهج المقال، ص ۳۱۴؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۴۹؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۹).

د) تکذیب عقاید غلات، تصحیح عقاید شیعیان

تأکیدات مکرر امام رضا علیه السلام بر عمل صالح، اقدامی بر نفی موضع غلات و اندیشه‌های فاسد آنان بوده است.

محمد بن زید طبری گوید:

نزد علی بن موسی علیه السلام در خراسان بودم و گروهی از بنی هاشم که اسحاق عباس بن موسی نیز در میانشان بود، حضور داشتند. حضرت علیه السلام به او فرمود: «ای اسحاق! به من خبر رسیده است که می‌گویند: مردم بندگان ما هستند. نه، قسم به خویشاوندی من به رسول خدا صلی الله علیه و آله، من هرگز آن را نگفتم و از پدرانم نیز آن را نشنیدم و از هیچ یک از آنان به من چنین مطلبی نرسیده است. ما می‌گوییم: مردم در اطاعت، بندگان و در دین، موالی ما هستند. پس شاهد به غایب برساند (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۹؛ الامالی، ص ۱۴۸).

هروی گوید:

به امام رضا علیه السلام گفتم: ای پسر رسول خدا! مردم چه چیزی را از جانب شما حکایت می‌کنند؟ فرمود: "آن چیست؟" گفتم: می‌گویند شما ادعا می‌کنید تمام مردم بندگان شما هستند. فرمود: "خدایا! ای خالق آسمان‌ها و زمین و دانای نهان و آشکار! تو شاهدی که من هرگز آن را نگفتم و از پدرانم نیز آن را نشنیده‌ام. تو آگاهی که، این امت چه ستم‌هایی بر ما روا داشت؛ همانا این، یکی از آنهاست" (عیون اخبار الرضا، ص ۴۸۰؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۸).

امام رضا علیه السلام در مجلسی هنگام شنیدن آن [مطالب غلوآمیز]، لرزید، عرق کرد و فرمود: خداوند منزه است. خداوند از آنچه ظالمان و کافران می‌گویند، منزه است. آیا علی علیه السلام در میان خوردگان، نوشندگان، ازدواج‌کنندگان و محدثان، خورنده، نوشنده، ازدواج‌کننده و محدث نبود؟ با این وصف، در برابر خداوند، نمازگزار، خاضع، خاشع، گریان و بسیار دعاگو بود. آیا کسی که چنین صفتی را داشته باشد، پروردگار است؟ اگر

ایشان پروردگار بودند، پس هریک از شما نیز، پروردگارید، زیرا با او در این صفات که دلالت بر حدث هر موصوفی به آنهاست، شریک است... این گمراهان کافر، به مقدار جهلشان به آنان داده شده است. تا این که، از آنها [معجزات و امور عجیبه] به شدت تعجب کردند و به دلیل اموری که از آنها پدید آمد، آنها را بسیار بزرگ شمردند. بر نظرهای فاسدشان اصرار ورزیدند و بر عقل هایشان - که به راه ناصواب رهنمودشان می ساخت - اکتفا کردند؛ به طوری که، قدرت خداوند را کوچک پنداشتند، امرش را اندک دانستند و شأن عظیمش را سست پنداشتند؛ زیرا نمی دانستند او قادر بنفسه و غنی بذاته است و قدرتش عاریه ای و غنایش اکتسابی نیست. او کسی است که، هر که را بخواهد، فقیر و غنی می کند و هر که را بخواهد، بعد از قدرتش، عاجز و بعد از غنایش، فقیر می گرداند (احتجاج، ص ۲۳۱ - ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۸).

امام رضا در مورد قائلان به تناسخ می فرماید:

من قال بالتناسخ فهو كافرٌ بالله العظيم، مكذبٌ بالجنة والنار (صدوق، ۱۳۸۰، ۴۸۴). هر کس قائل به تناسخ باشد، به خداوند بزرگ کافر است. بهشت و جهنم را تکذیب کرده است.

با توجه به واکنش صریح حضرت رضا علیه السلام نسبت به افکار غالیان، ذکر موارد زیر لازم به نظر می رسد:

۱. نقش امام معصوم علیه السلام در جامعه، منحصر به امور عبادی و دینی، جدای از جامعه نیست. بنابراین، مسائل فرهنگی، اساسی ترین محور فعالیت معصومان علیهم السلام (در حکومت ظاهری یا باطنی) را تشکیل می داد. این حرکت، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا دوازدهمین معصوم علیه السلام ادامه داشت. در هر مناسبتی، آن بزرگواران، با ارائه نقطه نظرهای فرهنگی خود، معارف اسلامی را به گوش طالبان علم می رساندند.

به عنوان مثال: حضرت علی علیه السلام با بیان ماجرای حضرت عیسی علیه السلام، به تبیین منزلت امامت و جایگاه رفیع آن پرداختند. ایشان با اعلام بندگی خود در مقابل خداوند عزوجل، از غلات بیزار می گشتند (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۲).

امام موسی کاظم علیه السلام غلات را، افرادی پلید و نجس قلمداد کرد که همواره امامان علیهم السلام را آزار می دادند. بنابراین، از خداوند خواست تا او را از آنان خلاصی دهد (اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۲).

۲. شناساندن افرادی مانند یونس بن ظبیان، ابوالخطاب و محمد بن فرات به دست امام رضا علیه السلام، در حقیقت خنثی کردن فعالیت‌های آنان بود. به همین دلیل، عده زیادی از طرفداران این حرکت، دست از پیروی آنان برداشتند و تنها شرط هدایت در این مسیر را اطاعت از امام معصوم علیه السلام دانستند.

۳. امام رضا علیه السلام، نه تنها به معرفی توطئه‌گران بسنده نکرد، بلکه با روش‌های مختلف در حضور و غیاب، مردم را علیه آنان شوراند. وی به اصحاب دستور داد تا حد امکان، وارد این مبارزه شوند. البته، بیشتر احادیث، به لعن و نفرین غلات پرداخته‌اند ولی در برخی موارد، دستور مبارزه مسلحانه نیز، به اصحاب داده شده است و سرنوشت غلات را گرمی آهن رقم زده‌اند. به‌طور کلی، سیره عملی امام رضا علیه السلام در برابر غلات و شیوه مبارزه آن حضرت با افکار منحرف در چند محور قابل بررسی است:

الف) برخورد هدایتی از طریق بحث و مناظرات علمی (اخطار و توضیح مطالب)، تربیت شاگردان و مکتوبه‌های حدیثی.

ب) برخورد دفعی از طریق تحریم مجالست، تکذیب عقاید و تکفیر مخالفان. نتیجه این سیاست‌ها، ایجاد حریم امنی برای شیعیان و دورنگه‌داشتن آنان از تأثیرات سوء این نحله فکری انحرافی بوده است.

برخورد هدایتی و جذب مخالفان از سه طریق صورت می‌گرفت:

۱. مناظرات علمی

از آنجا که فضای حاکم بر جامعه اسلامی در زمان حکومت مأمون، مملو از آرا و نظرات مختلف از سوی گروه‌های گوناگون بود، نقش امام علیه السلام در برابر این امواج فکری بسیار خطیر و حساس بود. یکی از جریان‌هایی که امام علیه السلام در دوران خویش با آن مواجه گردید، بحث‌های کلامی بود که از ناحیه جریان‌های گوناگون فکری، بیش‌ترین سهم را دارا بودند. از این رو، بخش عمده روایاتی که از آن حضرت نقل شده، در موضوعات کلامی، آن هم در شکل پرسش و پاسخ و گاهی مناظرات است (مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷۰ - ۳۷۱؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۵۰).

در مناظراتی که مأمون به‌صورت تحمیلی تشکیل می‌داد، امام رضا علیه السلام با پیروان مذاهب و مکاتب مختلف جهان گفتگو و مناظره می‌کردند. این مناظرات از نگاه برون‌دینی، همچون

همایش‌های بین‌المللی بین ادیان بود و از نگاه درون‌دینی، چنین گفت‌وگوهایی بین فرقه‌های گوناگون با شیعه دوازده امامی، در تاریخ اسلام نظیر ندارد. هنگامی که مناظره‌کنندگان به مقام والای علمی حضرت رضا علیه السلام پی می‌بردند، به دانش تمام و کمال ایشان اقرار می‌کردند و حتی خود مأمون، چندین مرتبه اعتراف کرد:

«هذا أعلم هاشمی» (کتاب من لایحضره الفقیه، ص ۳۸۶).

البته بعید نیست مأمون در حالی که خواهان اثبات برتری حضرت بر سایر علویان بوده، می‌خواسته حضرت از بعضی علمای دیگر شکست بخورد، تا هم شکستی برای آن حضرت باشد و هم سرشکستگی برای تمام فرزندان ابوطالب؛ لذا، به سلیمان مروزی (که از متکلمین بود) گفت:

می‌خواهم در یک مسأله او را مجاب کنی (عیون اخبار الرضا، ص ۴۸۷).

در حقیقت، مناظراتی که مأمون برای امام رضا علیه السلام ترتیب می‌داد، مبارزاتی بود که میان بزرگ‌ترین دانشمندان زمان، از فرق و مذاهب مختلف و امام رضا علیه السلام انجام می‌شد. در این مجالس اگر مدافع اسلام، شخصی غیر از امام رضا علیه السلام بود، شکست می‌خورد. علم امام علیه السلام به گونه‌ای بود، که بیشتر علمای آن زمان هم به آن اعتراف داشتند؛ چرا اینکه روایت‌های فراوانی حکایت از علم والای امام علیه السلام دارد.

ابوصلت هروی می‌گوید:

از حضرت رضا علیه السلام داناتر ندیدم؛ مأمون در مجلس خود دانشمندان بزرگ ادیان و فقها را جمع می‌کرد، حضرت رضا علیه السلام بر همه پیروز می‌شد. کسی در میان آنها باقی نمی‌ماند که به مقام آن جناب اعتراف نکند و خود را در مقابلش کوچک به شمار نیاورد (اعلام الوری باعلام الهمدی، ص ۶۲).

ابراهیم بن صولی می‌گوید:

هرگز ندیدم از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤالی شود، مگر اینکه پاسخ آن را می‌دانست. وی آگاهترین شخص در زمینه‌ی تاریخ، از ابتدای زمان، تا روزگار خویش بود. مأمون با سؤال از هرچیز، مرتب وی را امتحان می‌کرد و ایشان پاسخ می‌فرمود؛ علاوه بر این، تمام گفتار و شواهد ایشان از قرآن بود (الامالی، ص ۵۲۵؛ تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۲).

امام رضا علیه السلام در مناظراتی که با سران ادیان و مکاتب داشتند، پاسخ خود را بر مبنای اعتقاد شخص مخاطب بیان می فرمود؛ و این، مظهر دیگری از توانمندی امام علیه السلام بود؛ لذا، هنگامی که مأمون از بزرگ مسیحیان (جاثلیق) خواست با امام علیه السلام مناظره کند، او گفت: «چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می کند که من به او ایمان ندارم؟». حضرت فرمود: «ای مرد مسیحی اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم، می پذیری؟» جاثلیق گفت: «آری» (التوحید، ص ۳۳۸)؛ در واقع امام علیه السلام بر اساس مشترکات قابل قبول با وی مناظره نمود، به گونه ای که جاثلیق پس از مناظره با ایشان گفت: «به حق مسیح؛ گمان نمی کردم در میان مسلمانان کسی مانند تو باشد» (عیون اخبار الرضا، ص ۴۸۵).

آنچه در مناظرات امام علیه السلام با اهمیت می باشد، این است که این مناظرات، در شناسایی مکتب تشیع نقش مهمی داشت؛ زیرا توجه به اینکه رهبران ادیان ادعای برتری آیین خود را داشتند و هر کدام برای شکست امام علیه السلام آمده بودند، شکست آنان توسط امام علیه السلام به پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمانان تبدیل شد و به پیروان آنان ثابت کرد با وجود اسلام، هیچ آیینی قابل پیروی نیست و در میان مسلمانان مکتبی برتر از تشیع وجود ندارد؛ زیرا سایر عالمان مسلمان، از پاسخ گویی به علمای ادیان دیگر عاجز می شدند؛ به گونه ای که، عمران صابئی متکلم بزرگ زمان امام علیه السلام ادعا داشت: «کسی نتوانسته است در مناظره او را شکست دهد». وی بعد از مناظره با امام رضا علیه السلام مسلمان شد (همان، ۵۳۰؛ تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۳).

رأس الجالوت نیز، خطاب به امام رضا علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! ای پسر محمد، اگر ریاستی که بر تمام یهود پیدا کرده ام، مانع نمی شد، دستور تو را پیروی می کردم، به خدایی که تورات را بر موسی و زبور را بر داود نازل کرده است، کسی را ندیده ام تورات و انجیل را بهتر از شما تلاوت کند؛ و بهتر و شیرین تر از شما تفسیر نماید (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷۷ - ۷۸).

امام رضا علیه السلام به سبب تملک نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس بر حریفان و دشمنان پیروز بود، بدون اینکه آن حضرت خود را وارد مغالطات جدلی کند، چنانکه برخی از مناظره کنندگان، برای اینکه بنای حجت خصم را ویران کنند، و قوت استدلال او را از میان ببرند، بدان پناه می بردند؛ مانند: مأمون مروزی، عمران صابئی و...، ولی آن حضرت با بیانی معجزه آسا و روشی روشن، به دلایل مطمئن خود در اثبات حق، تکیه می فرمود (تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۰).

۲. تربیت شاگردان

یکی از شیوه‌هایی که امامان علیهم‌السلام در طی چند قرن برای تثبیت عقاید صحیح اسلام و انتشار آن به کار می‌بستند، پرورش اصحاب و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود، تا در برابر جریانات منحرف جامعه و یا در مناظراتی که بین اصحاب و علمای سایر فرق در مکتب خلفا روی می‌داد، با آمادگی کامل در مقابل این جریانات فکری مقابله نمایند. در ادامه به نمونه‌هایی از شاگردپروری امام رضا علیه‌السلام اشاره می‌کنیم:

سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید:

در محضر امام رضا علیه‌السلام درباره جبر و تفویض صحبت شد. حضرت فرمود: آیا می‌خواهید در این مورد، اصلی را به شما آموزش دهم که هیچ‌گاه دچار اختلاف نشوید و با هرکس بحث کردید، پیروز شوید؟ گفتیم: اگر صلاح است بفرمایید: فرمودند: خداوند با مجبوری بندگان اطاعت نگردد (همه مختارند) و اگر انسان‌ها نیز نافرمانی می‌کنند، از این بابت نیست که بر خداوند غلبه پیدا کرده‌اند؛ در عین حال، او بندگان خود را به حال خویش رها نکرده است. او خود، مالک همان چیزهایی است که به آنان عطا فرمود؛ و نیز نسبت به آنچه آنان را در آن مورد توانا ساخته است، قادر و تواناست. اگر مردم، تصمیم به اطاعت خدا گیرند، خداوند مانع آنها نخواهد شد؛ و اگر تصمیم به معصیت و نافرمانی بگیرند، اگر بخواهد از کار آنان جلوگیری می‌کند، ولی اگر از کار آنان جلوگیری نکرد و آنان مرتکب معصیت شدند، او آنها را به گناه و معصیت نینداخته است. سپس فرمود: هر که حدود این گفتار را دریابد و مراعات نماید، بر هر فردی که در این مورد با او مخالفت کند، پیروز است (عیون اخبار الرضا، ص ۴۳۰).

در روایت دیگر، از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی وارد شده:

به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کردم:

بعضی از شیعیان قائل به جبر و بعضی قائل به تفویض شده‌اند. حضرت فرمود: بنویس، خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! این تو هستی که به مشیت و خواسته من می‌توانی اراده کنی هر چه نیکی به تو رسد، از جانب ماست و هر آنچه سختی به تو رسد، از طرف خودت است... من در مورد کارهایم مورد سؤال و بازخواست نیستم، ولی از تو درباره کارهایت سؤال خواهد شد (همان، ص ۴۴۱).



از مهم‌ترین اصحاب و شاگردان امام علیه السلام، می‌توان به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، محمد بن فضل ازدی کوفی، حسن بن علی خزاز معروف به «وشاء» خلف مصری، محمد بن سنان، حماد بن عثمان الناب، حسن بن سعید اهوازی، محمد بن سلیمان دیلمی بصری و عبدالله بن مبارک نهاوندی اشاره نمود (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۶)

۳. مکتوبات حدیثی

مکتوبات حدیثی یعنی نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و پیغام‌های امام علیه السلام و پاسخ سؤالات نمایندگان یا شیعیان حضرت، ساکن در نواحی دیگر، که برای آنها ارسال می‌کردند. امام علیه السلام در آن نامه‌ها وظایف آنان را در مقابل پیشامدهای سیاسی و اجتماعی روشن می‌ساختند (تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۱۶). نمونه‌ی این مکتوبات در زمان امام رضا علیه السلام مسائل آزمونی و شرعی بود؛ به گونه‌ای که نقل کرده‌اند، مجموع مسائل شرعی در زمان امام علیه السلام بالغ بر پانزده هزار مسئله شرعی بود (همان، ص ۳۱۵). این مکاتبات که در زمینه‌های گوناگون فقهی، سیاسی، اعتقادی و... نگارش شده است، دویست مکاتبه است که در کتابی به نام مکاتب الامام الرضا علیه السلام، به چاپ رسیده است.

چنانکه خواهد آمد، پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام دو گرایش عمده «قطعیه» و «واقفیه» پدید آمدند، که در امر امامت امام هشتم علیه السلام اختلاف داشتند (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۲۹). این امر، سبب تردید در امامت ایشان، و در نتیجه بروز سؤالاتی گردید؛ چنانکه محمد بن عیسی بن عبید یقطینی نقل کرده است:

چون مردم در امر امامت حضرت رضا علیه السلام دچار اختلاف شدند [و ناچار با طرح سؤالاتی، امامت وی را به آزمونی گذاشتند]، من از سؤالات مردم و پاسخ‌های آن حضرت، پانزده هزار مسئله گردآوری کردم و نام آن را مسائل مجربه گذاشتم (اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴).

ب) برخورد دفعی و طرد معاندان

این سیاست، به طور خلاصه، عبارت از سفارش به قطع ارتباط با آنان، افشای ماهیت منحرفان، تکذیب عقاید و نفرین و براءت معاندان بوده است. امامان معمولاً این اشخاص را، به حضور نپذیرفته و علاوه بر آن، به شیعیان توصیه می‌کردند، تا با آنان نشست و برخاست نکنند. ایشان گاه به طور صریح آنان را مورد لعن قرار داده و به افشای نیات و ماهیات آنان اقدام می‌کردند.

جریانی که در این میان، بیش از دیگران مورد انتقاد و حمله امام رضا علیه السلام قرار گرفت، جریان غلات بود؛ که نمونه‌هایی از آن را، در صفحات قبل بیان نمودیم.

نتیجه‌گیری

۱. بررسی اندیشه‌های غالی‌گری در صدر اسلام تا عصر حاضر، می‌تواند رهگشای بسیاری از شبهه‌ها و انحراف‌ها باشد. لذا، این بحث را نباید به عنوان واقعه‌ای تاریخی قلمداد کرد. بلکه، لازم است با آن به بهترین شیوه ارتباط گرفت، و علاوه‌بر کسب اطلاعات تاریخی، راه‌های انحراف را مشخص ساخت؛ تا عده‌ای در گرداب آن هلاک نشوند.

۲. گسترش فتوحات اسلامی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سبب آشنایی مسلمانان با عقاید و فرقه‌های مختلف گردید. به دلیل فاصله گرفتن از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش، کم‌کم عقاید انحرافی، که اوج آن در زمان حکومت عباسیان به‌ویژه مأمون بود، در جامعه اسلامی رایج شد. امام رضا علیه السلام در این زمان، به‌عنوان ولی امر مسلمین، رسالتی بزرگ به دوش داشته و با فرقه‌های مختلف مواجه گردیدند. ایشان روش‌هایی چون مناظره، تربیت شاگردان و مکتوبات حدیثی را برای برخورد با افکار منحرف به کار بستند و در این میان، غلات، واقفیه، مفوضه، تناسخیه و... مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که امام هشتم علیه السلام به ارشاد آنان اهتمام ورزید.

۳. ائمه علیهم السلام تمام تلاش خود را برای نابودی غلات و مختلط‌نشدن شیعیان با آنان و عدم سرایت عقاید آنان در میان به کار بستند. در روزگاری که امام رضا علیه السلام می‌زیست، شمار غلات فراوان شده بود. امام از این گروه تبری جست و سرگروه آنها را مورد لعن و نفرین قرار دادند. همین‌طور امام بر همه افکار باطل و بحث و جدال‌های بیهوده‌ای که داشتند، خط بطلان کشید و با ارائه اصول، معارف صحیح اسلامی را، برای شیعیان تبیین و آشکار نمودند. وی خط هدایت‌گرانه خود را برای تشیع، که به ورطه فساد اعتقادی افتاده بود، آشکار نمود.

۴. با مرور و تأمل بر روایات، به خوبی آشکار می‌شود که امام، با موضع‌گیری در برابر مهم‌ترین عقاید کلامی غالیان و نفی اندیشه‌های آنان، هیچ نسبت و ارتباطی بین عقاید مستقل شیعه اثنی‌اشعری با اندیشه‌های غالیانه قائل نیست. از آنجا که افکار غالیان در روزگار امام رضا علیه السلام مطرح بوده و نشانه این واقعیت از خلال پرسش‌های برخی یاران از امام آشکار است؛ بنابراین، امام پس از آگاهی از موضع کلامی فرقه غالی (در باره مسائل مهمی چون توحید، نبوت، تشبیه، تناسخ و...)، به روشن‌گری می‌پردازند. بدین‌سان، تعلیم امام رضا علیه السلام بر جریانات عصری تأثیر



داشته و ضمن اصالت بخشیدن به کلام شیعه، انحراف عقیدتی جریان غلو را نشان داده است. همچنین از زاویه‌ی همین نگاه و با لحاظ روایاتی که بیشتر آنها را کشی گزارش کرده، امام خطر تفکر غلو را هشدار داده است.

۵. همچنین از راه بیان عقاید صحیح و غیرافراطی، افشاگری پیرامون رؤسای غلات و اهداف توطئه‌های آنها، بیان نتایج عقاید غلوآمیز، و سرانجام صدور فرمان قتل بعضی از رؤسای غلات؛ تلاش عظیم و پرثمری را در راه اضمحلال این پدیده آغاز نمودند. علی بن موسی علیه السلام می‌دانستند که بدون برنامه‌ریزی و کار علمی نمی‌توانند با این اندیشه‌های گسترده برخوردی داشته باشند.

۶. امام رضا علیه السلام با یک برنامه‌ریزی دقیق و همت والا وارد بحث‌ها و مبارزات علمی با اندیشه‌های انحرافی شدند تا به آنها بفهمانند در مسیری غیر از مسیر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله قدم برمی‌دارند و سعی ایشان بر این بود تا حقایق خورشید اسلام را به آنها بیاموزند.

۷. امام رضا علیه السلام، به عنوان وظیفه اصلی رهبری و حفظ اساس اسلام و مسلمانان، برخورد واجب می‌دید تا هم با بیداد دربار مقابله کند و هم امت را از کژروی‌های فکری، اخلاقی و فرهنگی در امان نگه دارد. از این‌رو، در دو جبهه، همزمان به مبارزه پرداخت. مسئولیت مهم امام رضا علیه السلام در درجه اول حفظ مکتب اسلام، دفاع از حریم آن، دعوت به آیین حیات‌بخش و گسترش اصول و ارزش‌های آن بود.

کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: پارسیان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ش.
- غررالحکم و دررالکلم، آمدی، عبدالواحدبن، محمد، ترجمه‌ی: محمدعلی انصاری قمی، تهران: بی‌چا، بی‌تا.
- اضواء علی السنة المحمّديه، ابوریه، محمود، بیروت: مؤسسه منشورات الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
- منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، استرآبادی، محمدبن علی، تعلیق: محمدباقر بن محمداکمل (علامه بهبهانی)، مطبعه‌ی محمدحسین تهرانی، ۱۳۰۰ ه. ق.
- المقالات والفرق، اشعری قمی، ابی‌خلف، تحقیق: دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ه. ش.
- اعیان الشیعه، امین، سید محسن، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه. ق.
- فرهنگ‌نامه‌ی فرقه‌های اسلامی، الامین، شریف‌یحیی، ترجمه‌ی: محمدرضا موحدی، تهران: چاپ فرزندگان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه. ش.
- دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، الامین، سید حسن، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۸ ه. ش.
- المعجم الوسیط، انیس، ابراهیم، تهران: انتشارات ناصرخسرو (افست)، بی‌تا.
- صحیفه‌ی کامل سجادیه، انصاریان، حسین، تهران: پیام آزادی، چاپ دهم، ۱۳۷۹ ه. ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، عزالدین، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ه. ق.
- مسند احمد بن حنبل، ابن حنبل، احمد بن محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ه. ق.
- المناقب آل طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، تصحیح: سید هاشم رسولی، قم: مطبعة علمیه، بی‌تا.

- معجم مقایس اللغة، ابن فارس، ابوالحسن احمد، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- لسان العرب، ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ هـ. ق.
- الفرق بین الفرق، بغدادی، عبدالقاهر، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشيعة الامامية، بهبودی، محمدباقر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- قاموس الرجال، تستری، محمدتقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- فرهنگ عربی به فارسی لاروس، جز، خلیل، ترجمه: سید حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۳ هـ. ش.
- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، جعفریان، رسول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
- سیره الائمة الاثني عشر، حسنی، هاشم معروف، بیروت: دار القلم، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- اقرب الموارد فی فصیح العربیه والشوارد، خوری الشرتونی، سعید، قم: منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، (افست از چاپ مرسلی السیوعی بیروت)، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- معجم الرجال الحديث، خویی، سید ابوالقاسم، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- معجم مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد، تحققی: ندیم مرعشلی، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- موسوعة الملل و النحل، شهرستانی، ابوالفتح، بیروت: مؤسسه ناصر للثقافة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- الملل و النحل، شهرستانی، ابوالفتح، ترجمه: فضل الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح: سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپخانه تابان، چاپ دوم، ۱۳۳۵ هـ. ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، محمدحسین، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ. ق.
- احتجاج، طبرسی، فضل بن حسن، نجف: الطبعة المرتضویه، ۱۳۵۰ هـ. ق.

- اعلام الوری باعلام الهدی، _____، قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
- مجمع البحرين، طریحی، فخرالدین بن محمد، تحققی: السید احمدحسینی، تهران: المرتضویه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۶ هـ. ق.
- الغیبه، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- عبدالله بن سبا، عسکری، سید مرتضی، تهران: نشر کوکب، ۱۳۶۰ هـ. ق.
- مسند الامام الرضا علیه السلام، عطاردی، عزیزالله، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- الاعتقادات فی دین الامامیه، صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ هـ. ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، _____، ترجمه ی: علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- التوحید، _____، قم: انتشارات جامعه ی مدرسین، ۱۳۹۸ هـ. ش.
- الامالی، _____، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- کتاب من لایحضره الفقیه، _____، تصحیح: سید حسن خراسان، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- دائرة المعارف، وجدی، محمدفرید، بیروت: دار المعرفه، ۱۹۷۱ م.
- تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، فضل الله، محمدجواد، ترجمه: محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- اختیار معرفة الرجال، کشی، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، جامعه المدرسین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- آراء الائمة الامامیه فی الغلاة، کمره ای، حاج میرزا خلیل، تهران: چاپ افست حیدری، ۱۳۵۱ هـ. ش.
- تنقیح المقال فی علم احوال الرجال، مامقانی، عبدالله، نجف اشرف، بی تا.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر، بیروت: مؤسسه دار الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ. ق.

- فرهنگ فرق اسلامی، مشکور، محمدجواد، با توضیحات: کاظم مدیرشانهچی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ ه. ش.
- تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، مشکور، محمدجواد، تهران: انتشارات اشراقی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ه. ش.
- التحقيق في كلمات القرآن، مصطفوی، سید حسن، تهران: مؤسسه الطبع و النشر وزراء الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه. ش.
- سیری در سیره‌ی نبوی، مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ ه. ش.
- تاریخ عمومی حدیث، معارف، مجید، تهران: کویر، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ ه. ش.
- رجال نجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ه. ق.
- فرقة الشیعه، نوبختی، حسن بن موسی، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵ ه. ق.
- تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، ولوی، علی بن محمد، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۷ ه. ش.